

۱- بَانَتْ سَعَادُ؛ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَتَبُولُ، مُتَيِّمٌ إِثْرَهَا ، لَمْ يُفْعَدْ مَكْبُولُ

سعاد دور شد و قلب من امروز رنجور و اسیر شده (فدیه ای برای آزادی او داده نشده) و همچنان در غل و زنجیر اوست.

۲- و ما سَعَادُ، غَدَاةُ الْبَيْنِ، إِذَا رَحَلُوا إِلَّا أَعْنُ ، غَضِيضُ الطَّرْفِ مَكْحُولُ

زمانی که قوم سعاد این منطقه را ترک کردند، سعاد به مانند یک آهوپی بود که در صدایش غنه داشت و چشمانش سرمه‌ای(و سرش) به زیر بود.

۳- تَجَلَوُ عَوَارِضَ ذِي ظَلَمٍ ، إِذَا ابْتَسَمَتْ، كَأَنَّهُ مَنَهَلٌ بِالرَّاحِ، مَعْلُولُ

هنگامی که می خندید، دندان های پر آتش را آشکار می کرد. گویی آب دندان هایش برای نخستین بار و دومین بار(یعنی بارها) با شراب سیراب شده است.

۴- شَجَّتْ بَدِي شِيمٍ مِنْ مَاءٍ مَحْنِيهِ صَافٍ بِأَبْطَحٍ، أَضْحَى وَ هُوَ مَشْمُولُ

این شراب شکسته(وآمیخته) شده با آب خنکی از راه خمیده (و پیچش دره‌ها)، آبی صاف از رودخانه پر از سنگریزه(که مانع گل‌آلودی شده و آب را صاف نگه می‌دارد)، زمانه برگرفتن این آب وقت چاشت (پیش از شدت گرما) بوده در حالی که باد شمال نیز بر آن وزیده است. ترجمه روان‌تر: «باده‌ای که با آب سرد و زلال دره‌ها درآمیخته است. (آن آب) آبی است که با گذشتن از سیل‌گاه‌ها و امتداد پرسنگ و پریچ و خم دره‌ها، زلال گشته و باد شمال تا نزدیک ظهر بر آن وزیده(و به غایت خنکش ساخته است)».

۵- تَنْفَى الرِّيحُ الْقَذَى عَنْهُ، وَ أَفْرَطُهُ مِنْ صَوْبِ سَارِيَةٍ ، بِيضٌ يَعَالِي

بادها، خار و خاشاک را از آب دور می کنند و باران های ابر سفید و بزرگ شب‌هنگام آن را لبریز می کنند.

۶- أَكْرَمَ بِهَا خَلَةً، لَوْ أَنَّهَا صَدَقَتْ مَوْعُودَهَا، أَوْ لَوْ أَنَّ النَّصْحَ مَقْبُولُ

ای کاش (یا اگر) سعاد به عهد خود وفا می کرد و به گفته خود پایبند می بود و ای کاش نصیحت‌ها را می پذیرفت، آن وقت چه یار خوبی می بود.

۷- لَكِنَّهَا خُلَّةٌ قَدْ سَيْطَ مِنْ دَمِهَا فَجَعٌ، وَ وَلَعٌ، وَ إِخْلَافٌ، وَ تَبْدِيلٌ

اما او یاری است که مصیبت(و آزردن دیگران)، دروغ و خلف وعده و دگرگونی با خونس درآمیخته است.

۸- فَمَا تَدْوُمُ عَلَيَّ حَالٍ تَكُونُ بِهَا؛ كَمَا تَلَوْنَ فِي أَثْوَابِهَا الْغَوُ

سعاد بر یک حالت پایدار نیست، مانند غولی که دائما در حال تغییر رنگ است.

۹- وَلَا تَمَسُّكَ بِالْعَهْدِ الَّذِي رَعَمْتَ إِلَّا كَمَا يُمَسُّكَ الْمَاءُ الْغَرَابِيُّ

معشوقه به وعده‌ای برعهده گرفته بود(یا گفته بود بدان وفا می کنم) عمل نکرد، مگر مانند غربالی که آب هیچگاه بر روی آن باقی نمی ماند.

۱۰- فَلَا يَغْرُنُكَ مَا مَنَنْتَ وَمَا وَعَدْتِ إِنَّ الْأَمَانِيَّ وَالْأَحْلَامَ تَضْلِيلُ

آنچه که سعاد تو را بدان آرزومند کرده و وعده می دهد هرگز تو را نفریبد؛ زیرا که آمل و خوابها مایه گمراهی است (و آن آرزوها و رویاهایی که سعاد تو را بدان وعده می دهد فریب و نیرنگی بیش نیست).

۱۱- كَانَتْ مَوَاعِيدُ عُرُقٍ لَهَا مَثَلًا وَمَا مَوَاعِيدُهَا إِلَّا الْأَبَاطِيلُ

وعده‌های عرقوب ضرب المثل مناسبی برای (وعده‌های) سعاد است که تنها و تنها باطل و خیال است.

۱۲- أَرْجُو وَأُمَلُّ أَنْ تَدْنُو مَوَدُّهَا وَمَا إِخَالُ لَدَيْنَا مِنْكَ تَنْوِيلُ

امید و آرزوی آن دارم که عشق و دوستی وی نزدیک شود (و شامل حال ما شود)، ولی (با این بی‌مهری‌ها و خلف وعده‌هایش) گمان نمی‌کنم که از تو - ای سعاد - بهره و بخششی نایل شوم.

۱۳. أَمَسْتُ سَعَادُ بِأَرْضٍ لَا يُبَلِّغُهَا إِلَّا الْعِتَاقُ التَّجِيبَاتُ الْمَرَايِلُ

سعاد در سرزمینی وارد شامگاه شده که کسی جز شترانی اصیل و تیزپا و تندرو نمی‌تواند مرا به آن جا برساند.

۱۴. وَلَنْ يُبَلِّغَهَا إِلَّا عُدَاوَةٌ لَهَا عَلَى الْأَيْنِ إِزْقَالٌ وَتَبْغِيلُ

مرا به آن منطقه نمی‌رساند جز شتری بسیار نیرومند که با وجود خستگی هم چنان با نشاط و شاداب به راه خود ادامه دهد.

۱۵. مِنْ كُلِّ نَصَاحَةِ اللَّذْفَرِيِّ إِذَا عَرِفْتُ عَرْضَتِهَا طَامِسُ الْأَعْلَامِ مَجْهُولُ

از آن شترانی که وقتی عرق می‌کنند، استخوان پشت گوش‌شان (ذفری) عرق فوراً می‌زند (هنگام عرق کردن، سیل عرق از زیر گوشش فرو می‌ریزد). توانایی و همتش پیمودن بیابان‌های بی‌نام و نشان است (شتری پرتوان و تندرو که بیابان‌های بی‌نام و نشان را بخاطر کثرت سفر بشناسد و پیماید).

۱۶. تَرْمِي الْعُيُوبَ بِعَيْنِي مُفْرِدٍ لَهْقٍ إِذَا تَوَقَّدَتِ الْحَزَانَ وَالْمِيلُ

ناکجاها (بیابان‌های بی‌نام و نشان) را با چشمانی چون چشمان گاو نر وحشی تنها و سفید می‌پیماید (شتری که تیز بین است) آن گاه که سرزمین‌های سخت و خاک‌های متراکم از شدت گرما شعله ور می‌شود.

۱۷. صَحْمٌ مُقْلَدُهَا فَعَمَّ (عبل) مُقْيِدُهَا فِي خَلْقِهَا عَنِ بَنَاتِ الْفَحْلِ تَفْضِيلُ

(ما را به سعاد نمی‌رساند مگر شتری که) دارای گردن و دست و پاهای ضخیمی است، و از اشتران ماده هم نوع خود، برتر و نیکوتر است.

۱۸. غَلْبَاءٌ وَجَنَاءٌ عَلَيْكُمْ مُدَكَّرَةٌ فِي دَفْئِهَا سَعَةٌ قُدَّامَهَا مَيْلٌ

دارای گردنی بزرگ و گونه ای بزرگ (یا سخت) است، و جنه ای سخت دارد و شبیه به شتر نر است، پهلوی آن فراخ، و گردنی بسیار دراز دارد.

۱۹- وَجِلْدُهَا مِنْ أَطْوَمٍ لَا يُؤَيِّسُهُ طَلْحٌ بِضَاحِيَةِ الْمُتَنَبِّينِ مَهْزُولٌ

و پوست آن شتر همچون قلعه و دژی (یا زرافه، یا گاو یا لاک پشت یا نوعی ماهی سترپوست=اطوم) است که کنه لاغر(و گرسنه) در دو پهلوی آن به هنگام تابش خورشید (یعنی زمان اوج قدرت کنه) نمی تواند در وی تاثیری داشته باشد.

۲۰- حَرْفٌ أَخُوها أَبُوها مِنْ مُهَجَّنَةٍ وَعَمُّها خَالُها قَوْداءُ شَمَلِيلٌ

او شتری سخت (همچون قطعه ای از کوه) است، برادرش مانند پدرش است (یا برادرش، پدرش است). (او) از اشترانی نیکو و اصیل است. عمویش مانند دایی او است (یا عمویش دایی وی است) دراز پشت و گردن و تندرو هستند.

۲۱- يَمْشِي الْقَرَادُ عَلَيْهَا ثُمَّ يُزْلِقُهُ مِنْهَا لِبَانٌ وَأَقْرَابٌ زَهَالِيلٌ

کنه بر تنه او راه می رود سپس سینه و پهلوی های نرم و لغزنده این شتر، آن را لیز داده و پایین می اندازد.

۲۲. عَيْرَانَةٌ قَدِفَتْ بِاللَّخْضِ عَنْ عُرْضِ مَرْفُقِهَا عَنْ بَنَاتِ الزُّورِ مَفْتُولٌ

اشتری تیزرو (همچون گورخر) است که در پهلوها (و همه جاییش) گوشت انبوه وجود دارد. بازویش از اضلاع و دنده های اطراف سینه دور بوده و با آن برخوردی ندارد.

۲۳. كَأَمَّا فَاتٌ عَيْنِيهَا وَمَذْجُهَا مِنْ حَظْمِهَا وَمِنَ اللَّحْيَيْنِ بِرُطِيلٌ

گویا که آنچه از بینی و دو گونه برآمده اش - که از چشمان و گلو و ابتدای بینی و آرواره اش پیش افتاده- به سنگی دراز و بزرگ می ماند (سر شتر از چشم و گلو تا بینی اش همچون سنگی بزرگ است).

۲۴. ثَمْرٌ مِثْلُ عَسِيبِ النَّخْلِ إِذَا حُصِلَ فِي غَارِزٍ لَمْ تَحْوَنُهُ الْأَحَالِيلُ

دم پر موی خود را به مانند شاخه های نخل خرما حرکت می دهد، با پستانی که خارج شدن شیر آن را کوچک نساخته است (دوشیده نشده و اصلاً بچه ای به دنیا نیاورده که قدرتش اندک شود، پس در رفتن قوی تر است).

ترجمه دیگر: دم پر موی خود را که به شاخه های نخل خرما می ماند بر پستانی می زند که خارج شدن شیر آن را کوچک نساخته است و به آن آسیبی نرسانیده است.

۲۵. قَنَوَاءٌ فِي حَرَّتِيهَا لِلْبَصِيرِ بِهَا عَتَقٌ مُبِينٌ وَفِي الْحَدَّيْنِ تَسْهِيلٌ

دارای بینی بلند است، و شخص بینا(و آگاه یعنی شترشناس) با نگاه در گوش هایش اصالتی آشکار می یابد و در گونه هایش نرمی و لطافت خاصی وجود دارد.

۲۶. تَخْدِي عَلَى يَسْرَاتٍ وَهِيَ لَاحِقَةٌ ذَوَابِلِ مَسْهُنِ الْأَرْضِ تَحْلِيلُ

به پیش می تازد با گام هایی روان، در حالی که به شتران دیگر(ی که از او پیشی گرفته اند یا به دیار دور دست) می رسد (یا در حالی که خودش یا گام هایش لاغر است)، پاهایش مثل نیزه سخت است، (از شدت سرعت) بسیار کم پاهایش با زمین تماس پیدا می کند.

۲۷. سُئِرَ الْعُجَايَاتِ يَتْرُكْنَ الْحَصَى زِيْمًا لَمْ يَقَهَنَّ زُرُوسَ الْأُكْمِ تَنْعِيلُ

بئی ها(و گوشت دست و پای) این شتر همچون نیزه های خاکستری است که (بخاطر شدت برخورد با زمین) سنگ ها(ی بیابان) را پراکنده می کند، نعل زدن، پاهایش را از گزند تپه ها نگه نداشته (در برابر تپه ها اصلاً به نعل زدن نیاز ندارد؛ پایش سخت و محکم است).

۲۸. كَأَنَّ أَوْبَ ذِرَاعَيْهَا إِذَا عَرَقَتْ وَقَدْ تَلَفَعَ بِالْكُورِ الْعَسَاقِيلُ

گویا بازگشت دو بازویش(حرکت دستانش) به آن هنگام که(بخاطر هوای گرم، نه خستگی) عرق می کند، در حالی که سراب، کوه های بلند را درهم می پیچد به.... می ماند (مشبه به در بیت ۳۱ ذکر می شود).

۲۹. يَوْمًا يَظَلُّ بِهَ الْحَرْبَاءُ مُصْطَخِدًا كَأَنَّ ضَاحِيَهُ بِالشَّمْسِ مُمْلُؤُ

در روزی که آفتاب پرست از شدت گرما می سوزد، گویا که آنچه از بدنش برای خورشید نمایان است(یعنی پشت آفتاب پرست) را در خاکستر داغ قرار داده اند.

۳۰. وَقَالَ لِلْقَوْمِ حَادِيَهُمْ وَقَدْ جَعَلَتْ وَرَقَ الْجِنَادِبِ يَرْكُضْنَ الْحَصَى قِيلُوا

و ساریان-در حالی که ملخها پاهایشان را از شدت گرما بر سنگ می کوبند- به قوم خویش دستور می دهد استراحت کنید(که هوا خیلی گرم است).

۳۱. شَدَّ النَّهَارِ ذِرَاعَا عَيْطَلٍ نَصِيفٍ قَامَتْ فَجَاوَبَهَا نُكْدٌ مَثَاكِيلُ

به (وقت) ارتفاع خورشید (هنگام ظهر و شدت گرما، شدت حرکت بازوان شتر به هنگام دویدن) به دست زن دراز قامت میان سالی می ماند(که فرزند از دست داده است) و دیگر زنان فرزند مرده و داغ دیده او را (در ناله و شیون) همراهی می کنند.

۳۲. نَوَاحَةٌ رِخْوَةٌ الصَّبَعَيْنِ لَيْسَ لَهَا لَمَّا نَعَى بِكُرْهَا النَّاعُونَ مَعْقُولُ

این زن بسیار نوحه و زاری می کند، بازوانش نرم و سست شده (پس حرکتشان سریع گردیده)، هنگامی که خبر مرگ اولین فرزندش را آوردند، عقل و هوش خود را از دست داده است.

۳۳. تَفْرِي اللَّبَانَ بِكَفَيْهَا وَمَدْرَعُهَا مُشَقَّقٌ عَنْ تَرَاقِيهَا رَعَابِيلُ

آن زن (فرزند مرده) با دو دست خود سینه اش را می شکافد (زخمی می کند) در حالی که پیراهنش از سمت بالا و کتف پاره پاره شده است (این زن گریبان را چاک کرده و سینه اش را زخمی کرده و درد برایش معنا ندارد؛ این شتر نیز گرمای هوا و بقیه موانع برایش معنا ندارد. شتر را به این دلیل طولانی وصف کرده چون تنها وسیله ای است که او را به معشوقش می رساند).

۳۴. يَسْعَى الْوُشَاةُ جَنَابِيهَا وَقَوْهُمْ إِنَّكَ يَا ابْنَ أَبِي سَلْمَى لَمَقْتُولُ

سخن چینیان اطراف آن (شتر یا نزد سعاد رفته) سخن چینی کردند در حالی که می گفتند ای ابن ابی سلمی، تو را می کشند (به خاطر هجو پیامبر و اسلام یاران او تو را می کشند)

۳۵. وَقَالَ كُلُّ خَلِيلٍ كُنْتُ أَمْلُهُ لَا أُهَيْتَكَ إِنِّي عَنْكَ مَشْغُولُ

هر دوستی که من امید یاری (و پناه) از او را داشتم به من گفتم که: تو را بیهوده مشغول نکنم، من خودم کار و گرفتاری دارم.

۳۶. فَقُلْتُ خَلُوا سَبِيلِي لَا أَبَالِكُمْ فَكُلُّ مَا قَدَّرَ الرَّحْمَنُ مَفْعُولُ

به آنها گفتم ای بی پدران بروید؛ از سر راه من کنار بروید. هر آنچه خدا قسمت کند همان انجام می شود و اتفاق می افتد.

۳۷. كُلُّ ابْنِ أَنْثَى وَإِنْ طَالَتْ سَلَامَتُهُ يَوْمًا عَلَى آلَةٍ حَدْبَاءٍ مَحْمُولُ

هر بچه انسانی هر چقدر هم که عمرش طولانی باشد روزی بر تخته تابوت سوار می شود (خواهد مرد)

۳۸. أُتَيْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولُ

با خبر شدم که پیامبر مرا تهدید کرده است در حالیکه همه مردم انتظار عفو و بخشایش از رسول خدا را دارند

۳۹. وَقَدْ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مُعْتَذِرًا وَالْعَذْرُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَقْبُولُ

از برای عذرخواهی نزد پیامبر حاضر شده ام و بی گمان پیامبر عذرخواهی مرا خواهد پذیرفت.

۴۰. مَهْلًا هَدَاكَ الَّذِي أَعْطَاكَ نَافِلَةً الْقُرْآنَ فِيهَا مَوَاعِيظٌ وَتَفْصِيلُ

مهلت بده (مرا عقوبت نکن)؛ خداوندی که ارمان قرآن را به تو عطا کرده و در پندها و روشنگری هاست، تو را به راه درست رهنمون کند.

۴۱. لَا تَأْخُذَنِي بِأَقْوَالِ الْوُشَاةِ وَلَمْ أُذْنِبْ وَلَوْ كَثُرَتْ فِي الْأَقَاوِيلِ

مرا به خاطر حرف های سخن چینان مورد مواخذه قرار نده، حال آن که گناهی نکرده ام، هر چند سخنان در مورد من بسیار است.

۴۲. لَقَدْ أَقَوْمٌ مَقَامًا لَوْ يَقُومُ بِهِ أَرَى وَأَسْمَعُ مَا لَوْ يَسْمَعُ الْفَيْلُ

به خدا قسم من در جایگاه و مقامی ایستاده ام که اگر فیل در این مکان می ایستاد و آنچه من می بینم و می شنوم او نیز می دید و می شنید (ادامه ترجمه در بیت بعد)

۴۳. لَطَلَّ يُرْعَدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ مِنَ الرَّسُولِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَنْوِيلُ

(از این دیده ها و شنیده ها) فیل می لرزد، مگر اینکه از جانب رسول خدا با خواست و اراده الهی عفو و امان بیاید.

۴۴. حَتَّى وَصَعْتُ يَمِينِي لَا أَنْزَعُهُ فِي كَفِّ ذِي نَقَمَاتٍ قَيْلُهُ الْقَيْلُ

تا اینکه دستم را بدون نزاع و درگیری در دست صاحب عقوبت (و قدرتی) نهادم که حرف او حرف است.

۴۵. لَذَاكَ أَهْيَبُ عِنْدِي إِذْ أَكَلِمُهُ وَقَيْلُ إِنَّكَ مَنْسُوبٌ وَمَسْتَوْلُ

این جایگاهی که من ایستاده ام ترسناکتر است زمانی که با پیامبر صحبت می کنم در حالی که (می ترسم چون) به من گفته شده است که کارها به تو نسبت داده می شود و درباره کارهای خود مسئول هستی.

۴۶. مِنْ خَادِرٍ مِنْ لُبُوثِ الْأَسَدِ مَسْكَنُهُ مِنْ بَطْنِ عَثْرٍ غَيْلٌ دُونَهُ غَيْلٌ

(این جایگاه و وضعیت برای من ترسانک تر است) از شیران دلیر (و خفته) در بیشه (بطن عثر) که پر از درختان انبوه است.

۴۷. يَغْدُو فَيَلْحَمُ صِرْغَامَيْنِ عَيْشُهُمَا لَحْمٌ مِنَ الْقَوْمِ مَعْفُورٌ خَرَادِيلُ

(پیامبر برایم با هیبت تر است از آن) شیری که بامداد خارج می شود و به دو بچه شیر خود قطعه های تکه تکه شده و افتاده گوشت مردمان را برای تغذیه فراهم می کند.

۴۸. إِذَا يُسَاوِرُ قَرْنًا لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَتْرُكَ الْقَرْنَ إِلَّا وَهُوَ مَجْدُولٌ (مفلول)

وقتی با رقیبش به پیکار پردازد، او را جز به صورت شاخ شکسته و یا زمین خورده رها می کند. یعنی هیچ کسی یارای مقابله و مبارزه با پیامبر نیست.

۴۹. مِنْهُ تَطَّلُ سَبَاعُ الْجَوِّ نَافِرَةً وَلَا تَمَشِّي بُوَادِيهِ الْأَرَاخِيلُ

از بخاطر وجود وی، درندگان موجود در این بیابان وسیع می‌ترسند، و در این وادی هیچ پیاده ای حرکت نمی‌کند.

۵۰. وَلَا يَرَالُ بَوَادِيهِ أَخُو ثِقَةٍ مُطْرَحَ الْبَرِّ وَالْدِرْسَانَ مَا كُولُ

و هم چنان در این وادی (در قلمروی این شیر)، آدم شجاعی که سلاح و لباس کهنه‌اش انداخته شده، و خودش خورده شده (تنش طعمه شیر گشته) وجود دارد (شیری که افراد شجاع و مسلح به سلاح جنگی طعمه اویند).

۵۱. إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ مُهَنْدٌ مِّنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْئُولُ

پیامبر نوری (در روایتی شمشیری) است که از آن روشنایی می‌گیرند، او از شمشیرهای هندی و از پیام بیرون آمده الهی است.

۵۲. فِي فِتْنَةٍ مِّنْ قُرَيْشٍ قَالَ قَاتِلْهُمْ بَيْطَنِ مَكَّةَ لَمَّا أَسْلَمُوا زُولُوا

پیامبر از خانواده ای از قبیله قریش است که (یا در میان جوانان قریش) گوینده آن‌ها در سرزمین مکه به هنگام مسلمان شدن آن‌ها گفت هجرت کنید (اشاره به مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه)

۵۳. زَالُوا فَمَا زَالَ أَنْكَاسٌ وَلَا كُشْفٌ عِنْدَ الْإِقَاءِ وَلَا مِإْلٌ مَّعَازِلُ

آن‌ها از مکه رفتند اما مهاجران مردانی ضعیف، بی‌سپر (و ترسو) به وقت جنگ، و بی سلاح بی شمشیر نبودند (بلکه دلاورانی آشنا با اسب و جنگ و سلاح بودند نه مشتی ترسو)

۵۴. شُمَّ الْعَرَانِينَ أَبْطَالٌ لُّبُوسُهُمْ مِّنْ نَّسَجِ دَاوُدَ فِي الْهَيْجَا سَرَابِيلُ

آن‌ها بینی بلند (کنایه از سرافراز و سربلند) و پهلوانان رفتند، زره و لباسهای آن‌ها ظدر میدان جنگ از بافته های داوودی بود (نسج داوودی از بهترین نوع بافته ها بوده است)

۵۵. بِيضٌ سَوَائِعٌ قَدْ شُكَّتْ لَهَا حَلَقٌ كَأَنَّهَا حَلَقُ الْقَفْعَاءِ مَجْدُولُ

زره های آن‌ها سفید و بلند بود که حلقه های آن در هم فرو رفته بود مثل گیاه قفعاء حلقه های آن در هم تنیده است.

۵۶. لَا يَفْرَحُونَ إِذَا نَالَتْ رِمَاخُهُمْ قَوْمًا وَلَيْسُوا مَجَازِيعًا إِذَا نِيلُوا

آن‌ها (یعنی مهاجران) سپاهی بودند که هنگامی که تیرشان دشمن را مورد اصابت قرار می داد شاد نمی شدند (فریفته و مغرور نمی شدند) و وقتی که دشمن بر آن‌ها غلبه کند نیز شکوه و ناله نمی‌کنند (بر تلخی‌ها و سختی‌ها صبور هستند).

۵۷. يَمْشُونَ مَشْيَ الْجِمَالِ الزُّهْرِ يَعْصِمُهُمْ صَرْبٌ إِذَا عَرَدَ السُّودُ التَّنَائِيلُ

آن‌ها مانند شتران سفید (با متانت و وقار) در جنگ راه می‌روند که ضربات شمشیر ایشان را حفاظت می‌کند آن زمان که سپاهان کوتاه قدم می‌گیرند.

۵۸. لَا يَقَعُ الطَّغْنُ إِلَّا فِي نُحُورِهِمْ وَمَا هُمْ عَنْ حِيَاضِ الْمَوْتِ تَهْلِيلُ

آنها (در جنگ در صف مقدم هستند و همیشه به طرف دشمن پیش می روند ، به خاطر همین) نیزه فقط در گلوی آنها فرو می رود نه در پشت آنها (زیرا نیزه در پشت کسی فرو می رود که در حال عقب نشینی و فرار از دشمن است) و آنها از رفتن در آبشخورهای مرگ (میادین جنگ) ترس و هراسی ندارند.